

## مفهوم «مکان و تصویر ذهنی» و مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه «کریستین نُوربری شولتز» در رویکرد پدیدارشناسی

حسنعلی پورمند- استاد یار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

هادی محمودی نژاد\* - پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

محمد رنج آزمای آذری - کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.

### The meaning of "place" and "subjective imagination" in urban studies from the perspective of christen Schultz in phenomenological approach

**Abstract:** In the perspective of christen Schultz, phenomenology of architecture and urban studies has concept like an environmental phenomenology. In the other hand, phenomenology has the ability to achieving sense of place, spirit of place and meaning of place. So, in this article, the meaning of place and subjective imagination will be shown. The research method is descriptive and analytical approach that uses data collection: documental study and library method. The result of research shows, in the perspective of christen Schultz, place is a space that humankind to be informed about themselves with consideration of typology and morphology of place.

**Keywords:** place, phenomenology, phenomenology of place, space, christen Schultz.

### چکیده

«کریستین نُوربری شولتز» در تبیین نظریات خود در رابطه با معماری و بطور عام تر، «مکان»؛ و امدار اندیشه‌های «هایدگر» و «هُوسرل» بوده است؛ چنانچه از دیدگاه وی، پدیدارشناسی معماری به مثابه پدیدارشناسی محیطی بازتعریف دارد. از سویی دیگر، روش پدیدارشناسی این توان را دارد تا به ایجاد محیط‌های واجد معنا و فراخوانی «حس مکان»، «روح مکان» و «معنای مکان» پردازد که مولفه‌های اساسی در هویت مکانی بشمار می‌روند؛ بنابراین ضرورت به تدقیق در نظریات این اندیشمند نروژی الاصل در رابطه با مفهوم «مکان و تصویر ذهنی» پرداخته شده است. بر این اساس در این مقاله در رویکردی پدیدارشناسانه، به بررسی پدیده مکان از دیدگاه نُوربری شولتز پرداخته می‌شود تا امکان احراز و بازخوانی مفهوم مکان از دیدگاه وی ممکن شود. پژوهش حاضر از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی در بستر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و با رجوع به مدارک و اسناد مکتوب و غیرمکتوب، بهره برده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه نُوربری شولتز مکان، فضایی است که انسان از وجود خود آگاه است و در واقع فضا تنها زمانی که به نظامی از مکان‌های با معنا و بر انگیزاننده احساس برای ما تبدیل شود، برای ما زنده می‌شود و شکل می‌گیرد. وی در بستر برشماری سه اصل برای مکان‌های با معنا «گونه شناسی، مکان شناسی، و ریخت شناسی» اشاره دارد که «گونه شناسی» از طریق چهار محرک وجود آدمی «حالات روحی، ادراک و فهم، گفتگو و هستی با دیگران» به دست می‌آید. در باب «مکان شناسی» به تقسیم بندی هستومندها به هستومندهای «با هستی مستقل و مصنوعات بشری» اشاره دارد و در «رویکرد توصیفی» مکان، به چشم اندازه‌ها «چشم انداز رمانتیک، چشم انداز کلاسیک، چشم انداز کیهانی و چشم انداز ترکیبی» و مجتمع‌های زیستی «آبادی، نهاد، شهر و غیره» و در عین حال، در «رویکرد تحلیلی» مکان، به «فضا و کاراکتر» اشاره دارد. در ریخت شناسی نیز به مولفه‌های فضا: «دیالکتیک درون و بیرون، مرکزیت و محصوریت فضایی، مرز و حصار فضایی» و مولفه‌های کاراکتر «ادراک (شناسایی) و جهت یابی» اشاره دارد. واژگان کلیدی: مکان، پدیدارشناسی، پدیدارشناسی مکان، فضا، کریستین نُوربری شولتز.

\* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۳۱۹۷۰۸۰۶، Email: hadi\_urban@yahoo.com

هستی و مکان برای «احراز هویت»<sup>۴</sup> دارد، چنانچه فهم پدیدارها (بالاخص مکان) را دارای نقشی اساسی در بازیابی هویت و اصالت بشر می‌داند. نوربری شولتز (۱۳۸۱، ص ۳۱) نیز بیان می‌کند که احراز هویت، «گشودگی و باز بودن به روی شخصیت محیط» را نیز شامل می‌شود که در گذشته از آن تحت عنوان (genlus loci) یا «روح مکان»<sup>۵</sup> یاد می‌کردند. این روح مکان، «حس مکان»<sup>۶</sup> را بدنبال دارد که «فریتز استیل» در کتاب «حس مکان» (1981, P.18) به برخی ویژگی‌های فیزیکی در ادراک و «حس مکان» مانند «اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس و رنگ و بو و تنوع بصری» اشاره می‌کند. نوربرگ شولتز (1996, P.432) حس مکان را پدیده‌ای کلی با ارزشهای ساختاری می‌داند که در بستر «ادراک و جهت یابی» در فضا ممکن می‌شود.

#### روش تحقیق

از آنجاکه در این مقاله، منظور دست‌یابی به مراتب و مولفه‌هایی است که پدیده مکان و تصویر ذهنی از دیدگاه نوربری شولتز دارد؛ بر این اساس، رویکرد پژوهشی مقاله حاضر، «شناخت پدیدارشناسانه» است که بنا به ذات مساله تحقیق، دارای «روش توصیفی» است، حال آنکه شناسایی فضا و محیط زیست شهری در این رویکرد تنها در «شیوه دادگی اشیاء» بروز می‌یابد و بر همین اساس است که هرگونه مبنای روش شناختی، بایستی بر اساس این رویکرد تبیین شود. در هر حال مقاله حاصل در پی روش توصیفی و اسنادی و با استفاده و بهره‌گیری از ابزار جمع‌آوری اطلاعات: «مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی و مدارک مرتبط» تلاش کرده است تا مولفه‌ها، اصول و مراتب مرتبط با ارتقاء فضا به مکان شهری و مراتب برخورد بشر با پدیده مکان در معماری را به اجمال مورد بررسی واکاوی و تحلیل قرار دهد.

ماناگزیریم با محیط زیستمان (شهر) دوست باشیم تا رد پای وجودی‌اش را بدست آوریم. چنین دوستی‌ای بر این امر دلالت دارد که معماری (شهر) به عنوان چیزی بامعنا تجربه می‌شود. زمانی که چیزها فهمیده شوند، به ما نزدیک می‌شوند و بشر، هویت و اصالتش را می‌یابد (کریستین نوربرگ شولتز، ۱۹۹۲).

#### مقدمه

کریستین نوربرگ شولتز (نظریه پرداز و معماری نروژی) در ماه مه ۱۹۲۶ در اسلواز پدری همانم خود و مادری به نام «لاورالونده» به دنیا آمد. پس از جنگ جهانی در زوریخ، به ادامه تحصیل معماری پرداخت و در سال ۱۹۵۲ به مدرسه تحصیلات تکمیلی هاروارد رفت تا زیر نظر «والتر گروپیوس» تحصیل کند و مدتی نیز در آی. آی. تی در شیکاگو نزد «میس فانن درروه» مشغول بکار شد. در هر حال وی تحت تاثیر اندیشه‌های هایدگر و هوسرل بوده و به مثابه یک «معمار پدیدارشناس» خود را به جامعه جهانی نشان داده است (قیومی بید هندی، ۱۳۸۶، ص یک). علاوه بر این، معنای مکان و مفهوم تصویر ذهنی از دیدگاه وی از جمله مواردی است که می‌تواند به شناسایی این مفهوم و ارتقاء تبدیل فضای معماری به مکان معماری کمک کند که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است. از سویی دیگر، نوربرگ شولتز (۱۳۸۱، ص ۲۲)، «احراز هویت» انسانی را در برقراری پیوند سرشار از معنا با جهانی متشکل از «چیزها»<sup>۱</sup> می‌داند که به شکل مادی مکان بستگی دارد، چنانچه جنبه‌های دوگانه سکونت را «احراز هویت» و «تعیین موقعیت» می‌داند. این جنبه‌های دوگانه معماری در ساختن مکان، بر عملکردهای معمارانه «تجسم»<sup>۲</sup> و «پذیرش»<sup>۳</sup> منطبق می‌شوند، بدین ترتیب که هر مکان در همان حال که جهت امکان دهی به عملکردهایی، آنها را در خود پذیرا می‌شود، مفاهیمی را نیز تجسم می‌بخشد. «هایدگر» در کتاب «سکونت، ساختن و تفکر»، دریافت هویت را از طریق «سکونی‌گزینی» و در ارتباط با «فهم اشیاء» می‌داند و بر این اساس، رویکردی پدیدارشناسانه به



1. Things  
2. Imagination  
3. Admittance

4. Identification  
5. Spirit of place  
6. Sense of place

پدیدارشناسی مکان

اصطلاح «پدیدارشناسی»<sup>۷</sup> با «ادموند هوسرل» (۱۸۵۹-۱۹۳۸) تبدیل به «رویه ای توصیفی»<sup>۸</sup> می‌گردد که بر این اساس، نظمواره‌ای است که درصددِ توصیف چگونگی تکوین جهان و تجربه مندی آن از طریق آگاهی می‌باشد. «پدیدار» را نیز می‌توان چیزی دانست که بخودی خود ظاهر است، یعنی آنچه خود را نشان می‌دهد: «نه از آن جهت که از چیز دیگری حکایت می‌کند یا مدلول چیز دیگری است» (دارتیک<sup>۹</sup>، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸).

براین اساس از دیدگاه پدیدارشناسی، پدیداری جهان به میزان و چگونگی «ادراک»<sup>۱۰</sup> و التفات ذهن انسان و پدیدارشناسی به مراتب بازگشت به خود اشیاء بر می‌گردد و پدیدارشناس نظریه پردازی نمی‌کند<sup>۱۱</sup>، بلکه بر ملاحظه دقیق پدیدارها و سپس توصیف آنها می‌پردازد، آنگونه که در نظر عاری از پیشداوری حضور می‌یابد (اشمیت، ۱۳۷۵، ص ۲۳). از دیدگاه هوسرل ابزار شناخت پدیدارشناسانه، «شهود»<sup>۱۲</sup> و «بصیرت» است که شهود حسی، در امور «واقع» و شهود مثالی، به «ذوات» می‌پردازد (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴). در روش پدیدارشناسانه مراتبی پیشنهاد می‌شود که مهمترین آنها «تحویل پدیدارشناسانه»<sup>۱۳</sup> و «تعلیق در نگرش طبیعی»<sup>۱۴</sup> است که منظور از «تحویل» (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰) این است که تنها به «صرف ماهیت اشیاء عالم» نظر شود. همچنین بایستی به نقل از «موران»

۲۰۰۰، ص ۱۲) به «رد و ارجاع استعلایی» اشاره کرد که به معنای کنارگذاری پیش انگاشتهای موجود از جهان و توجه به پدیده‌های جهان در «شیوه دادگی» آنها می‌باشد. رویکرد «پدیدارشناسی هوسرل» مبتنی بر قواعدی است که به آنها اشاره می‌شود:

۱. «توجه دقیق به اشیا انگونه که بر ما ظاهر می‌شوند»؛
۲. «تحلیل پدیدارشناسانه به معنای عدول از روشهای معمول و کنارگذاری فرضهای رایج»؛
۳. «توصیف پدیده مورد نظر و نه توضیح آن»؛ و
۴. «هم ترازوی پدیده‌ها به این مفهوم که پدیده‌ها بطور برابر واقعی انگاشته شوند.»

رویکرد پدیدارشناسی را می‌توان بر اساس نوع و چگونگی دیدگاه به دو دسته تقسیم کرد:

- پدیدارشناسی به مثابه جریان «شناخت شناسانه»<sup>۱۵</sup>؛
- پدیدارشناسی به مثابه جریان «هستی شناسانه»<sup>۱۶</sup> که در آن، دیدگاه هوسرلی یک جریان شناخت شناسانه و دیدگاه‌های دیگری یک دیدگاه هستی شناسانه است.

عدم التفات هوسرل به «تاریخیمندی»<sup>۱۷</sup> و «واقع بودگی»<sup>۱۸</sup> و «زمان مندی»<sup>۱۹</sup>، هایدگر را بر آن داشت تا در کتاب «هستی و زمان»، روش پدیدارشناسی را منطبق بر روش هرمنوتیکی سازد که در این رویکرد مبنای دانش هرمنوتیک، نه در فاعلیت ذهن شناسنده، بلکه در واقع بودگی جهان و تاریخیمندی فهم قرار دارد.



7. Phenomenology

8. Expression Approach

۹. نگا: دارتیک، آندره (۱۳۷۶) پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه دکتر محمود نوالی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.

10. Perception

۱۱. نگا: لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۷۵) پدیدارشناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.

12. Intuition

13. Phenomenological Reduction

14. Suspension of the Natural Attitude

۱۵. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۰) پدیدارشناسی و فلسفه‌های اگزیزتانس، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.

۱۶. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و پرسش بنیادین، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، صص ۲۱۱-۳۴۳ و می‌توانید رجوع کنید به: احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز، صص ۱۸۱-۳۸۹.

17. Historicity

18. Facticity

19. Temporality



در رابطه با هستومندها در محیط زیست شهری بیان هایدگر مقهم آنست که هستومندها دو دسته اند آنها که هستی طبیعی مستقل برایشان فرض می شود، مانند آب و باد و آنها که هستی خود را از انسان دارند، یعنی مصنوعات بشری. در این اساس محیط زیست شهری ترکیبی از هستومندها را در بر دارد یعنی ترکیبی از هستومندهایی که هستی طبیعی دارند و آنها که مصنوع دست بشر بشمار می روند.



تصویر ۱. هستومندهای از دیدگان نوربری شولتز در محتوای پدیدارشناسانه فضاهای زیستی؛ ماخذ: نگارندگان.

## مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۲۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹  
No.26 Autumn & Winter

۸۲

### پدیده مکان

بیرونی است. بر این اساس پدیده مکان، محمل گردآوری گونه گونی چشم اندازه می باشد تا تمایز در محیط و احساس خاص محلّیت، را بوجود آورد. رسالت معماری نیز آن است که جایی را تبدیل به مکان کند، یعنی محتوای بالقوه محیط را به فعل در آورد که بقول «افشار نادری»، طراحی «میدان کامپیدولیو» در رم اثر «میکل آنژ»، تحقق روحیه و ارزش باقوه ای بود که در آن تپه قرار داشت. «رلف»، در کتاب «مکان و بی مکانی» بر این نکته اشاره دارد که مکانها را ترکیبی از «نظم طبیعی» و «نظم انسانی»<sup>۲۲</sup> می داند و «هویت و کاشانه و اجتماع» را مفاهیمی اساسی در این باره می داند.

### مکان در نظریات نوربری شولتز

شولتز، نظریه های خود را در مورد معماری و بطور عام درباره «مکان و مجتمع های زیستی» بر مبنای اندیشه های افرادی همچون هوسرل و هایدگر بنا کرده است. شولتز در رابطه با «پدیدارشناسی معماری»،

در «فرهنگ لغت جغرافیای آکسفورد» واژه مکان، نقطه ای خاص در سطح زمین تعریف شده است که محلی قابل شناسایی برای موقعیتی است که ارزشهای انسانی در آن، بستر شکل گیری و رشد یافته است. «فرهنگ لغت انگلیسی وبستر» نیز علاوه بر مفهوم جغرافیایی، به نحوه قرارگیری افراد در جامعه در مکانهای خاص (بعد اجتماعی فضا) اشاره دارد. «علی مدنی پور» (۱۳۷۹، ص ۳۲) مکان را بخشی از فضا و دارای بار «ارزشی و معنایی» می داند و «افشار نادری» (۱۳۷۸، ص ۴) آن را نتیجه برهمکنش سه مولفه «۱. رفتار انسانی، ۲. مفاهیم و ۳. ویژگیهای فیزیکی»، تصوّر می کند. بر این اساس مکان را می توان تجربه «عرصه ای درونی»<sup>۲۰</sup> در برابر «عرصه بیرونی»<sup>۲۱</sup> دانست که در برگزیده جهات گوناگون و تعدادی گشودگی می باشد. «ادوارد کاسی» در این تجربه درون و بیرون، «بدن و چشم اندازه» را مرزهای مکان، می داند که بدن، مرز درونی و چشم اندازه، مرز

20. Inside

21. Outside

22. Relph, Edward (1976) Place and Placelessness, London: Piton.

به «پدیدارشناسی محیطی» اشاره دارد و موضوع آن را «طبیعت و ساختار مکان در پیوند با زندگی» می‌داند. در این رابطه او اشاره دارد:

«زمانی که چیزی رخ می‌دهد، ما می‌گوئیم برجا شد. این گفته بر این امر دلالت دارد که جا یا مکان به بخش درونی و ذاتی زیست-جهان شکل می‌دهد؛ بنابراین نمی‌توانیم زندگی را در یک دست و مکان را در دست دیگر داشته باشیم، بلکه باید تمامی منسجم از ایندو را داشته باشیم» (نوربری شولتز، ۱۳۸۲، ص ۸۹).

از دیدگاه نوربری شولتز و در پی نقد دیدگاه‌های مدرنیستی که به محوریت و مرجعیت «کمیت در مقابل کیفیت» یا «کم در مقابل کیف» شکل گرفته است، شولتز به این نکته اشارت دارد که ارتباطات کیفی و معنا در واقعیات زندگی، دچار نوعی تساهل و تسامح شده‌اند و بر این اساس بوده است که بی‌مکانی انسان امروز، به بی‌هویتی و بی‌هویتی، به عدم درک تصویر ذهنی مشخصی از محیط منجر شده است. در این رابطه او چنین اشاره دارد:

«در گذشته زندگی بشر، صمیمانه با چیزها و مکانها پیوند داشت. با وجود سختی زندگی و بی‌عدالتی اجتماعی، انسان در مجموع احساس تعلق و هویت می‌کرد. جهان همچون عالمی از کیفیت‌ها و معانی تجربه می‌شد و بنابراین، جهانی عمومی بود که مبنایی برای مشارکت و همراهی پدید می‌آورد» (نوربری شولتز، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

شولتز، همچنین حس مکان را این چنین تعریف می‌کند: «زمانی که در کشوری بیگانه سفر می‌کنیم فضا خنثی است یعنی هنوز با خوشحالی یا غم مرتبط نیست. اما فضا تنها زمانی که به نظامی از مکان‌های با معنا بدل گردد، برای ما زنده می‌شود» (شولتز، ۱۳۸۲، ص ۸۹). در رابطه با مکان و تصویر ذهنی شکل گرفته از آن که موجب ایجاد معنا و حس در مکان می‌شود، به سه اصل عمده، اشاره دارد:

۱. «گونه شناسی»: به بُعد مفهومی معماری اشاره دارد و توسط نمادپردازی در مکان به انجام می‌رسد که به چهار ویژگی انسان؛ یعنی ۱. حالت روحی، ۲. فهمیدن، ۳. گفتگو و ۴. هستی با دیگران» اشاره دارد.
۲. «مکان شناسی»: این مفهوم از دیدگاه شولتز به بررسی

خواص و امکانات فضای زنده یا واقعی به وسیله «تاکید کار طراح بر نظم و ویژگی‌های محیط و استفاده از اصول گشتالتی و هندسه» تاکید دارد که خواص مکان را چیزهای واقع در آن که صفات ویژه‌ای دارند، مشخص می‌کند. وی در این رابطه به هستومندهای موجود در طبیعت اشاره دارد که از آنها به عنوان چیزهای واقع در آسمان از جنس رنگ و نور و غیره و در عین حال چیزهای موجود در زمین صخره‌ها، آبها و سبزه و گیاهان یاد می‌کند.

۳. «ریخت شناسی»: در این رابطه منظور وی، به چگونگی قرارگرفتن، ایستادن و چگونگی رابطه بیرون و درون فضا (دیالکتیک درون و بیرون) و یکی پنداری با فضای محیط و احساس محصوریت و مرکزیت، مربوط می‌شود و از این طریق است که محیط کامل انگاشته می‌شود و معنا پیدا می‌کند و انسان هویت خود را باز می‌یابد.

#### گونه شناسی مکان از دیدگاه نوربری شولتز

از دیدگاه شولتز، مکان فضایی است که احساس می‌شود، درک می‌شود و سپس با خاطره عجین می‌شود؛ بنابراین در حالات روحی و خاطرات هستمند بشری است که «احساس نسبت به مکان» و آنچه به رایج «حس مکان» نامیده می‌شود، شکل می‌گیرد. در نتیجه چنین دیدگاهی است که شولتز مکان را فضایی می‌داند که انسان به حضور و وجود خود در آن ادراک و شناخت دارد. در این رابطه شولتز برای انسان چهار ویژگی می‌داند که بواسطه آنها با محیط ارتباط برقرار می‌کند (شولتز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷):

- «حالات روحی»: منظور وی این است که ذهن بشر در مرحله نخست، بدون نیاز به واسطه با محیط ارتباط برقرار می‌کند. در این دیدگاه وی معتقد است که محیط ویژگی‌های معینی را در خود می‌پروراند که انسان به وسیله آن، محیط را شناسایی می‌کند و تصویرهای ذهنی خود را در حافظه اش ثبت می‌کند.

- «ادراک و فهم محیط»: نشان از ادراک و شناخت محیط از طریق تشخیص جهت و راه دارد و اینکه دریابد که ویژگی‌های محیط اطراف وی چیست. بر این اساس،



حالت روحی و فهمیدن محیط را نشانه «وحدت اندیشه و احساس» تلقی می‌کند.

- «دیالوگ و گفتگو»: نشان دهنده پیوند میان انسان و محیط و درگیر شدن «عالم مکان و عالم انسان» است؛ یعنی فضا مندی (هویت) مکان را بیان می‌کند و در واقع به این نکته اشاره دارد که آثار و ابنیه معماری به مثابه «بخشی از گفتگوی انسانی»، هویت عالم را آشکار می‌سازد، یعنی انسان از طریق معماری است که هویتی جدید را به محیط می‌پردازاند.

- «هستی با دیگران»: به این نکته اشاره دارد که انسان عالم را با دیگران تقسیم می‌کند که شولتز از تقسیم فضا مندی با دیگران، از آن یاد می‌کند.

#### مکان شناسی از دیدگاه نوربری شولتز

هایدگر با به چالش کشی «ایدئالیسم استعلایی هوسرل»، با ارائه مفهوم «انسان - در جهان»<sup>۲۳</sup>، چنین بیان می‌دارد که هر آنچه هست، محیطی دارد (Relph, 200, P.15).

از دیدگاه هایدگر جهان به صورت «تودستی»<sup>۲۴</sup> و «فرا دستی»<sup>۲۵</sup> بر انسان آشکار می‌شود و هستی، محتوای تفکر نیست، بلکه تنها عنصری است که فکر در آن مانند ماهی در آب زندگی می‌کند (دارتیک، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱)؛ چنانچه هایدگر، آن را «دازاین یا وجود - در - جهان»، نام می‌نهد. هایدگر (بنقل از: نوربری شولتز، ۱۳۸۰، ص ۱۰) هستی مندهای جهان را شامل «۱. دازاین یا انسان در جهان، ۲. ابزارها یا موجودات تودستی و ۳. اشیاء صرف یا موجودات فرادستی»، می‌داند که تمامی آنها کاراکتر اصلی خویش را در صورت گردهم آوری چهارگانه «۱. زمین، ۲. آسمان، ۳. ایزدان و ۴. فانیان» به دست می‌آورند. از دیدگاه نوربری شولتز، پدیدار شناسی، مکان را در «رویکردی توصیفی» با واژگان:

- «چشم انداز» (هستومندی طبیعی) و

- «مجمع‌های زیستی» (هستومندی مصنوع)؛

و در «رویکردی تحلیلی»، با واژگان:

- «فضا»<sup>۲۶</sup> و

- «کاراکتر»<sup>۲۷</sup> مورد بررسی قرار می‌دهند.

چشم انداز را پدیده‌ای «طبیعی»، و مجتمع‌های زیستی را پدیده‌ای «مصنوع بشر»، می‌دانند که با هم در ارتباط زمینه ای قرار دارند، یعنی هر فضای زیستا در رابطه با زمینه چشم انداز موجود، معنا می‌یابد. بر این اساس از دیدگاه نوربری، کیفیت «مُحیط‌های طبیعی» را در رویکردی پدیدارشناسانه با توجه به «نور و تغییرات روزانه و فصلی» به موارد زیر تقسیم می‌کند:

- «چشم انداز رمانتیک» (مانند جنگلهای اسکاندیناوی)،

- «چشم انداز کیهانی» (مانند بیابان)،

- «چشم انداز کلاسیک» (مانند فضاهای زیستای

یونانی) و

- «چشم اندازهای ترکیبی» (ترکیبی از سه چشم انداز نخستین).

در رابطه با درک فضا نیز اصول حاکم بر ریخت شناسی فضا در قالب قواعد هندسی و هندسه گشتالتی است که مکان را می‌نمایاند و پدیدار شناسی مکانهای طبیعی را، بر اساس پنج مولفه زیر ممکن می‌کند:

- «شیئی» (چیزها یا اشیاء در عالم هستی)؛

- «نظم» (استفاده از اصول گشتالتی و هندسه)؛

- «کاراکتر» (شاخصه‌های خاص کیفی در محیط مصنوع یا طبیعی)؛

- «نور» (چیزهای واقع در آسمان در مقابل زمین و ایزدان در مقابل فانیان) و

- «زمان» (در ارتباط با تاریخیمندی فهم).

#### ریخت شناسی مکان از دیدگاه نوربری شولتز

در رویکرد تحلیلی نیز پدیدارشناسی مکان، بر اساس ریخت شناسی مکان به دو مفهوم «فضا و کاراکتر» ارتباط دارد که از دیدگاه نوربری شولتز در ساختار زبان روزمره نیز

۲۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: خاتمی، محمود (۱۳۸۴) جهان در اندیشه هایدگر، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، صص ۵۵-۵۹. و همچنین نگا: احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، صص ۲۱۸-۲۶۵.

24. Present-at-Hand  
25. Ready-to-Hand  
26. Space  
27. Character

زندگی است و هستی انسان فضایی است، چنانچه ویژگی‌هایی مانند فاصله، جهت، پیوستاری و گسستگی را به عنوان روشهای «هستی در-جهان»<sup>۳۰</sup> و «شاعرانه زیستن» در بر می‌گیرد.

ریخت شناسی و عوامل تعریف کننده فضا از دیدگاه شولتز

در رویکرد پدیدار شناسی، فضا دارای مولفه‌های تعریف پذیر می‌باشد. ویژگی متمایزی است که عبارتند از: «دیالکتیک درون و بیرون، مرکزیت و محصوریت فضایی، مرز و حصار فضایی».

در ادامه به این مفاهیم اشاراتی می‌شود:

۱- «ریخت شناسی، فضا و دیالکتیک درون و بیرون»: از دیدگاه نوبری شولتز فضاها را می‌توان از طریق برهمکنش عرصه درونی و عرصه بیرونی از هم متمایز کرد، چنانچه این امر در زمینه وجودی «کف، دیوار و سقف»<sup>۳۱</sup> بوجود می‌آید. سیمون به این نکته اشارت دارد که دیوارها، کفها و سقفها، شرایطی را فراهم می‌کنند تا در طی این فرایند، عرصه درونی در برابر عرصه بیرونی شکل گیرد؛ گرچه:

۱. کف از طریق «رو و زیر»<sup>۳۲</sup>،

۲. دیوار از طریق «درون و اطراف»<sup>۳۳</sup>، و

۳. سقف از طریق «بالا و پایین»<sup>۳۴</sup>، این امر را ممکن می‌کند.

نوبری شولتز بیان می‌کند که طراحی از بیرون به اندرون و از اندرون به بیرون، قوای کششی لازمی را ایجاد می‌کند که برای خلق معماری کمک می‌کند و معماری در محل تلاقی نیروهای مصرفی و فضایی اندرون و بیرون شکل می‌گیرد. این امر در فرهنگهای گوناگون متفاوت است،

قابل بررسی است، چنانچه مکانها، کلیتهایی محیطی هستند که برای نامیدن آنها از واژگانی مانند جنگل، بیشه، حیاط و خیابان و میدان استفاده می‌شود. در دیدگاه فضا مفهوم:

«بالا و پایین و قبل و بعد» را به همراه دارد و با حرف اضافه ای مانند:

«در، درون، برون و بالای» بکار می‌رود؛

و کاراکتر مکان، با ذکر یک «کلمه و احتمالا صفت» همراه می‌آید که می‌تواند نشانگر ماهیت مکان و راهی در احراز هویت و معنا در معماری و سکونت باشد.<sup>۲۸</sup>

هایدگر در کتاب «ساختن، سکنی گزیدن، تفکر»، به این نکته اشاره دارد که فضاها به واسطه این واقعیت گشوده می‌شوند که به مکان باشندگی آدمی تبدیل شوند. آرای هایدگر درباره فضا، با گذشت زمان تغییر کرده است، چنانچه در کتاب هستی و زمان، فضا و زمان را همتراز می‌داند در حالی که بعدها، فضا-زمان یکی شده را مطرح می‌کند.<sup>۲۹</sup> «این وود» (P.223, 1999) بیان می‌کند که هایدگر نمایش فضا را نوعی زمانی نمایی، می‌داند که معنای کاهش فضا به زمان را در خود ندارد و هر کدام، ماهیت یک فضا-زمان هماهنگ و همساز خود را دارد.

هایدگر چنین بیان می‌کند: «در فضاهایی که ناشی از مکانها هستند، فضا همواره به منزله فاصله وجود دارد و در دل همین فاصله، فضا همچون امتدادی محض حضور دارد. انبساط و گسترش همواره این امکان را می‌دهد تا بتوان چیزها و آنچه را براساس فضا ایجاد شده‌اند، بنابر فاصله، طول و جهت اندازه گرفت». رلف (Relph, 2000, p.21) نیز ترکیب فضا و زمان را از آنجاکه فضا در زمان قرار دارد، ایستا و پویا می‌داند و بر این باور است که فضا در جهان به مثابه بخشی از تجربه روزمره

۲۸. برای اطلاعات بیشتر نگاه: کریستین نوربرگ شولتز (۱۳۸۲) معماری معنا و مکان، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان چاپ اول، صص ۳۷-۵۹.

۲۹. درباره تغییر دیدگاه هایدگر می‌توانید مراجعه کنید به: احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، صص ۱۸-۲۴.

30. Being in the world

۳۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: کریستیان نوربری شولتز (۱۳۸۱) مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود

32. Above and beneath

33. Within and around

34. Up and down

امیریار احمدی، تهران، نشر آگه، چاپ اول، صص ۴۱-۴۲.



- «ریخت شناسی، فضا و قلمرو از دیدگاه نوری شولتز»: مرز را می توان نقطه جدایی و گسست فضاهای بیرونی و درونی دانست که هایدگر، آن را نه یک نقطه «توقف» بلکه جایی می داند که در آن بعضی چیزها، شروع به «حضور» می کنند. نوری شولتز (۱۳۵۳، ص ۸۲) بیان می کند که محدوده، نزدیکی به یکدیگر را تسریع و تصریح می نماید و حلقه ای به منظور اشتراک تشکیل می دهد، چنانچه «مرکز توده و حد حصار»، هر دو یک مساله «یا این - یا آن» را معرفی می کنند. وی تصریح می کند که کشش بین نیروهای «مرکزگرا» و نیروهای «گریز از مرکز» وجود هر محلی را بوجود می آورد، چنانچه هنگامی که میکل آنژ میدان کاپیتولینه در رم را خلق می کرد، دریافتی بود که تضاد بین بیضی گسترده یا مجسمه امپراتور در مرکز و گسترش محدوده و مرز آن در میدان، دارای مساله اصلی «عالم وجود» است و به آن حالت حزن انگیز می بخشد. «قلمرو» را نیز مولفه اصلی در حس پردازی مکان بشمار می آورند که در محیطهای دارای مرزهای مشخص و با هویت معین بروز می یابد. قلمرو، حوزه تعلق یا مالکیت یک فرد یا گروه را نسبت به یک ناحیه یا منطقه نشان می دهد که بوسیله نمادهایی فیزیکی و گرافیکی مانند «دیوارها، نرده ها، تغییرات بافت و رنگ» خود را نشان می دهد. برخی از حوزه های قلمرویی در محیطهای انسانی معطوف به حوزه های رفتاری یا روانشناختی می باشند که از آنها تحت عنوان «قلمروی شخصی» یا «مکان- رفتارها» یاد می شود. «راپاپورت» (P.274, 1977) قلمروها را روشی در ایجاد تمایز بین گروههای مختلف شهروندی از طریق گونه شناسی مسکن یا قلمروهای ویژه می داند که تشریحی از حصارهای مفهومی و اجتماعی بشمار می روند.

- «ریخت شناسی، فضا و محصوریت از دیدگاه نوری شولتز»: در شهرسازی به فضایی محصورگفته می شود که توسط عناصر کالبدی یا نمادین محاط شده باشد. به عبارت دیگر اگر فضا به هر روشی در ساختاری محبوس

چنانچه «آشی هارا»<sup>۳۵</sup> (P.5, 1983) بدلیل ارتباط پیوسته فرهنگ ژاپنی با طبیعت، به این مطلب اشاره دارد که: «ژاپنیها به جای بر افراشتن دیوارها که ضمن گسست ارتباطی با طبیعت، فضای داخلی را بوجود می آورد، خانه های خود را با گشایش به فضاهای بیرونی و طبیعت آن می سازند.»

«سیمون» و «ماگروئر» (P.8, 2000) نیز نقش درب را در تجربه جابجایی و انتقال و در عین حال زنده سازی یک روش قابل رویت در دیالکتیک درون و بیرون می داند. «گوردن کالن»<sup>۳۶</sup> (ص ۸) نیز پیرامون مشاهدات مکانی و ادراک انسان، چنین بیان می کند:

«برای مثال وقتی به داخل اتاقی می روید، بخود می گوید، من بیرون آن هستم، من داخل آن می شوم، و من در میان آن هستم... احساس هویت یا حساسیت در مقابل محیط، این احساس فرد در خیابان یا میدان که او در داخل آن است، به آن داخل می شود و یا از آن خارج می شود، بوجود می آید و خیلی زود کشف می کند که به محض تصور، یک این جا بطور اتوماتیک یک آنجا باید خلق شود، زیرا بدون داشتن اینجا، آنجایی وجود ندارد.»

سیمون بنقل از رلف (Relph, 2000)، به ساختاری مراتب دیالکتیکی درون و بیرون اشاره می کند که شامل:

۱. «عرصه درون وجودی»؛
۲. «عرصه برون وجودی»؛
۳. «عرصه بیرونی هدفمند»؛
۴. «عرصه بیرونی ضمنی»؛
۵. «عرصه درونی رفتاری»؛
۶. «عرصه درونی صمیمی»؛ و
۷. «عرصه درونی نیابتی» می شود.

«ریچارد اتینگهاوزن» و «اولگ گرابر» (۱۳۷۸، ص ۳۹۳) در کتاب «هنر و معماری اسلامی»، گنبد دوار ایرانی را گنبدی می دانند که از «بیرون» منظره ای چشم نواز دارد و از «درون» پناهگاهی در برابر نور و آفتاب است.<sup>۳۷</sup>



36. Ashihara, Y. (1983). The Aesthetic Townscape, MIT Press

۳۷. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید: سیستین نوربرگ شولتز (۱۳۸۲) معماری معنا و مکان، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان چاپ اول، صص ۳۷-۵۹.



۱. «مرکزیت افقی»<sup>۴۰</sup> و  
 ۲. «عمودی»<sup>۴۱</sup> هستند که در واقع همان جهت های  
 «زمین» و «آسمان» می باشند (Shultz, 1996, P.43).  
 همین نیاز به مرکزیت است که بشر را واداشته است تا  
 جهان را بصورت وجود تمرکز یافته، تصور کند (بلخاری،  
 ۱۳۸۴، ص ۹). نوبری شولتز به این مفهوم چنین اشاره  
 دارد: «در بسیاری از افسانه‌ها مرکز جهان به صورت یک  
 درخت یا ستون، عنوان شده که کنایه از محور عمودی  
 دنیا دارد. کوهها نیز همانند نقاط تلاقی آسمان و زمین  
 تصور می شدند. یونانیان قدیم، مرکز دنیا را در دلفی،  
 رومیان قدیم در کاپیتول قلمداد می کردند و کعبه، برای  
 مسلمانان هنوز مرکز عالم است.»  
 بر این اساس هر مکانی که در آن معنی آشکار شود،  
 می تواند یک مرکز باشد که در این میان خاصیت اساسی  
 مکانهای مصنوع، تمرکز و حصار است. مرکزیت و مرکزیت  
 گرایی در معماری سابقه ای دیرینه داشته است، چنانچه  
 هر شهر شرقی (بابل) در مرکز عالم قرار داشت. الیاده  
 (۱۳۷۲، ص ۲۵۳) اشاره می کند که کعبه روبروی مرکز  
 آسمان واقع است و شیخ صدوق (۱۴۱۳ قمری، ج ۲، ص  
 ۲۴۳) آورده است که از امام صادق نقل شده است که:  
 «خداوند اولین بقعه ای که آفرید، کعبه بود و سپس زمین  
 را از مرکزیت کعبه امتداد بخشید.» بر این اساس چه در  
 محیطهای طبیعی واجد معنا و چه در مکانهای مصنوع و  
 قدسی مرکزیت و در مرکز قرارگیری دارای مراتب ارزشی  
 فراگیری بوده است<sup>۴۲</sup> و مولفه ای اساسی در استحسان  
 روحانی یا تعلق مکانی بشمار می آمده است.

ریخت شناسی و کارا کتر مکان از دیدگاه نوبری شولتز  
 کارا کتر، نمایانگر کلیت یا گشتالتی است که در آن هر جزء،

شود، فضایی محصور پدید می آید و محصوریت فضایی  
 مهمترین مولفه هویت ساز مکانها به شمار می آید.  
 «کیفیت محصوریت فضایی» توسط هفت عامل پیوسته  
 تعیین می شود: ۱. اندازه، ۲. شکل، ۳. تداوم، ۴. ارتفاع،  
 ۵. بدنه، ۵. کفسازی، ۶. ویژگیهای معماری ساختمانهای  
 پیرامون و ۷. مجسمه (هدمن و یازوسکی، ۱۳۷۰، ص ۹۱).  
 «کمیت محصوریت فضایی»، اساسا بر «فاصله چشم ناظر  
 از ارتفاع بدنه محصور کننده» محاسبه می شود<sup>۳۸</sup> و بقول  
 «فرانسیس دی. کی چینگ»، قویترین حالت تعریف  
 کنندگی فضا هنگامی است که بوسیله چهار دیوار عمودی  
 محصور شود.<sup>۳۹</sup> «هایدگر»، حصار و محصوریت را صورت  
 ازلی و «کهن الگوی ساختن» می داند (به نقل از نوبری  
 شولتز، ۱۹۹۶، ص ۴۲۵) و «گوردن کالن» نیز در کتاب  
 «گزیده منظر شهری» (۱۳۷۷، ص ۱۰۶) «فضاهای نیمه  
 بسته» را از «فضاهای بسته» متمایز می کند. با وجود آنکه  
 در تحلیل پدیدارشناسانه مکان، محصوریت فضایی از  
 شاخصه های اساسی تعریف فضا دانسته می شود، ولی  
 در عصر ارتباطات رویکردهای متفاوتی وجود دارد،  
 چنانچه مدنی پور (۱۳۷۹، ص ۴۱) ادراک مکان به مثابه  
 فضایی محصور با شناسه و معانی ایستار، بدلیل عدم  
 پویایی ناکارآمد می داند و مکان را عرصه بروز روابط  
 اجتماعی، و نه کیفیتهای یک تکه زمین تعریف می کند.

- «ریخت شناسی، فضا و مرکزیت در دیدگاه نوبری  
 شولتز»: هر حصار به نوبه خود تبدیل به یک مرکز  
 می شود که ممکن است به مثابه نقطه کانونی برای محیط  
 اطراف خود عمل کند. از مرکز است که فضا با درجه  
 متنوعی از تداوم در جهات گوناگون بسط می یابد که  
 جهات اصلی:

۳۸. درباره تغییر دیدگاه هایدگر می توانید مراجعه کنید به: احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول،  
 صص ۱۸-۲۴.

۳۹. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: کریستیان نوبری شولتز (۱۳۸۱) مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود  
 امیر یار احمدی، تهران، نشر آگه، چاپ اول، صص ۴۱-۴۲.

40. Horizontal

41. Vertical

۴۲. برای مطالعه بیشتر درباره مرکزیت در معماری قدسی و بنای کعبه رجوع کنید به: شیخ صدوق (۱۴۱۳ قمری) من لا یحضره الفقیه،  
 (دوره ۴ جلدی) انتشارات جامعه مدرسین قم، ص ۲۴۳. و همچنین نگا: نوری، محدث (۱۴۰۸ قمری) مستدرک الوسائل (دوره ۱۸  
 جلدی)، نشر موسسه آل البیت، قم، ص ۳۲۳.



تصویر ۱: چشم اندازی از جنگلهای اسکاندیناوی. چشم انداز رمانتیک از دیدگاه نوربری شولتز

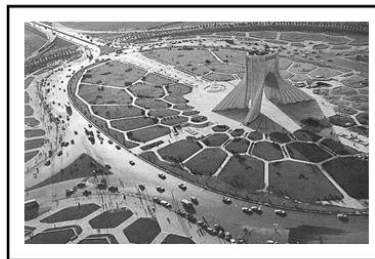


تصویر ۲: چشم اندازی از بیابانهای کویر ایران. چشم انداز کیهانی از دیدگاه نوربری شولتز

نوربری شولتز، کیفیت محیطهای طبیعی را در رویکردی پدیدار شناسانه با توجه به نور و تغییرات روزانه و فصلی به چشم انداز رمانتیک (مانند جنگلهای اسکاندیناوی)، چشم انداز کیهانی (مانند بیابان)، چشم انداز کلاسیک (مانند فضاهای زیستای یونانی) و چشم اندازهای ترکیبی (ترکیبی از سه چشم انداز نخستین) تقسیم می کند.



تصویر ۳: چشم انداز کلاسیک از دیدگاه نوربری شولتز



تصویر ۴: چشم انداز ترکیبی از دیدگاه نوربری شولتز

تصویر ۲. چشم اندازها از دیدگاه شولتز؛ ماخذ: نگارندگان.

## مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۲۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹  
No.26 Autumn & Winter

۸۸

توجه به کاراکتر هر بنا یا معماری می تواند ما را با روح و معنای آمیخته با آنها که دارای سرچشمه های ایزدی و طبیعی است، آشنا نماید. رسالت معماری و شهرسازی نیز در ساخت و ایجاد مکانهای واجد معنا و هویت است، چنانچه بدون پرداخت به کاراکتر هر مکان، محیط شهری تنها در سطح انتزاعی باقی می ماند. «هایدگر» نیز به مفهوم روح مکان که از کاراکترهای محیطی حاصل می شود، چنین اشاره دارد: «نزدیکترین چیزهای در دسترس، آن چیزهایی هستند که ما معمولاً آنها را اشیا می نامیم. زمانیکه از اشیا به مثابه اشیا، مراقبت نماییم، آنگاه در این مکان سکنی می گزینیم.»

کاراکتر، «ماهیت عناصر و مولفه های فضا» را تعیین می کند، چنانچه نوربری شولتز، در مقاله «پدیده مکان»، بر این عقیده است که هر فعالیتی مکانهای ویژه با کاراکترهای خاص را می طلبد و تنها بواسطه کاراکتر مکان است که می توان با مکان ارتباط برقرار کرد و از این روی است که کاراکتر روشی است که طی آن، جهان داده شده است.

عملکردی وابسته به کل دارد. دنیای امروز همراه با تکثرگرایی و گولترالیسم فرهنگی، به سوی ساختارهای بی هویت و بی کاراکتر گام بر می دارد، چنانچه نمونه آن را می توان در شهرهای عام کولهاوس یا اکلکتیزم معماری مشاهده کرد. نوربری شولتز در کتاب «معنی در معماری غربی»، کاراکترها را مفاهیمی کیفی می داند و در سه دسته:

۱. «کاراکترهای طبیعی» (کیفیت اشیا و مصالح)؛
۲. «کاراکترهای روحی و معنوی» (ارزشها و اعتقادات بشری)؛ و
۳. «کاراکترهای انسانی» (تعاملات انسانی و رفتاری)، تقسیم بندی می کند.

کاراکترهای طبیعی کیفیتهای اشیا و مصالح را در بر می گیرد، کاراکترهای انسانی به روابط و تعاملات اجتماعی و رفتاری انسان می پردازد و کاراکترهای معنوی، بر ارزشها و اعتقادات بشری، نه به مثابه انتزاع هایی از پدیده های طبیعی یا انسانی اشاره دارند. از آنجا که معماری دارای زبانی از طریق فرمهای معنادار است،

«هدف وجودی ساختن و بنا کردن تبدیل سایت به مکان است و این به معنی آشکارسازی آن گروه از معانی است که بطور بالقوه در محیط داده شده، حضور دارند. ساختار مکان ثابت نیست اما این بدان معنا نیست که حس مکان تغییر می‌کند یا از بین می‌رود. حمایت از حس مکان بدین معنا است که تلاش کنیم ماهیت آن را در زمینه‌های جدید، عینیت بخشیم.»

#### ریخت شناسی، کاراکتر و جهت یابی

برای سکن‌گزینی، انسان بایستی در کجا قرار دارد و از چگونگی حرکت در فضا آگاهی یابد. این امر در ادبیات شهرسازی و معماری بازتاب ویژه‌ای داشته است، چنانچه «کوبین لینچ»، در کتاب «سیمای شهر» به مفاهیمی مانند «راه، لبه، گره و نشانه» اشاره دارد و آنها را در جهت یابی در ساختار شهری و تعیین «موقعیت مکانی» لازم می‌داند، چنانچه تصور خوب محیطی را برآورنده احساس ایمنی و امنیت عاطفی می‌شمارد. بر این اساس جهت یابی، فرآیندی است که بواسطه آن انسان در فضا و زمان استقرار می‌یابد و توانایی کاربری محیط را می‌یابد. نوربری شولتز از کاراکترهایی در مکان یاد می‌کند که جهت عمودی صعود و نزول، را نشان می‌دهند و از زمانهای دور ابعاد مقدس فضا را نشان می‌دهند. راپاپورت فعالیت‌های اجتماعی را نیز در جهت یابی تاثیرگذار می‌داند و جهت یابی را ارتباط با عناصر فیزیکی و هم قواعد اجتماعی می‌شمارد. «لوکوربوزیه» به جهت یابی چنین اشاره دارد: «شاید محور (راه) را بتوان نخستین نمود آدمی دانست که اعمال انسانی با آن تطبیق داده می‌شود. کودک هنگام پا به پا رفتن در طول یک محور به حرکت در می‌آید و مرد هنگام رویارویی با سختیهای زندگی در راهی شروع به قدم زدن می‌کند.» علاوه بر این راهها و جهت‌های اشاراتی به هستی آدمی و نمادی از هستمندی بشمار می‌روند (نوربری شولتز ۱۳۸۱، ص ۳۶)، چنانچه دو محور متقاطع «کاردو - دکومانوس» رومی و معابر «صلیبی مسیحی یا چلیپای ایرانی» دارای معنا و مفهومی نمادین

کاراکتر مکان ارتباط با زمان دارد، چنانچه با تغییر فصول و حتی میزان و چگونگی تابش آفتاب در مفاهیم صوری و مادی مکان تعیین می‌شود. نوربری شولتز (۱۹۷۵، P.۴۲۲) بیان می‌کند که زمانی که انسان، سکنی می‌گزیند، در واقع همزمان در یک فضا استقرار می‌یابد و در معرض کاراکتر محیطی قرار می‌گیرد که با دو عملکرد روانشناختی همراه می‌شود که «جهت یابی» و «شناسایی» نام می‌گیرند. بر این اساس جهت یابی و شناسایی، مولفه‌های اساسی در کاراکتر بخشی به مکان بشمار می‌آیند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

#### ریخت شناسی، کاراکتر و ادراک و شناسایی

«شناسایی»، مهمترین التزام در سکونت بشمار می‌رود و دارای ارتباط نزدیکی با جهت یابی است که در عین حال می‌تواند از جهت یابی متمایز باشد، چنانچه یک فرد در مکان می‌تواند بخوبی جهت داده شود، بدون آنکه شناختی مناسب از محیط داشته باشد. تعلق واقعی به مکان نیز در گروهی شناخت و جهت یابی درست در محیط است که می‌تواند کاراکتر مکان را شکل دهد. یکی از دلایل حس بیگانگی و عدم تعلق به مکانهای معاصر را می‌توان در این نکته دانست که در دنیای امروز، تنها به جهت یابی توجه می‌شود و در جهت شناسایی محیط اقدامی صورت نمی‌گیرد. شناسایی به معنای احساس دوستی با محیط است که به احساس تعلق خاطر درونی و وابستگی روحی تبدیل می‌شود و احساس امنیت عاطفی و لذت از مکان را بوجود می‌آورد. شناسایی مکان علاوه بر فراهم سازی این که انسان در محیط، بهتر و موثرتر عمل کند، احساس تعلق به مکان را بوجود می‌آورد، چنانچه حس مکان، احساس هویت شخصی ما را تقویت می‌کند. نوربری شولتز، هویت انسان را وابسته به شناسایی مکان می‌داند، چنانچه شناسایی را شالوده حس تعلق داشتن انسان به مکان می‌داند و جهت یابی، را تنها عملکردی که برای او حرکت را در مکان ممکن می‌سازد. نوربری شولتز (P.23, 1996) چنین می‌گوید:



۴۳. برای مطالعه بیشتر درباره تعیین موقعیت می‌توانید رجوع کنید به: کریستین، نوربری شولتز (۱۳۸۱) مفهوم سکونت، ترجمه

می باشند.

۶. در رابطه با ریخت شناسی به دو مولفه «فضا و کاراکتر» اشاره دارد که فضا را در قالب زیر مولفه های «دیالکتیک درون و بیرون، مرکزیت و محصوریت فضایی، مرز و حصار فضایی» و مولفه های کاراکتر «ادراک (شناسایی) و جهت یابی» تقسیم می کند.

در نهایت می توان گفت که شولتز، تصویر ذهنی روشن را در گروهی داشتن مکانهای با معنا و معنا را در گروهی مراتب فوق الذکر قابل حصول می داند و استفاده از عناصر تصویر ذهنی لینیچی «راه، گره، لبه، نشانه» را نیز در راه خاطره انگیزی مکان و ایجاد هویت در انتظام بصری برای واجد معناسازی محیط مصنوع بشری کارآمد قلمداد می کند. وی به فعالیت پذیری فضا برای تبدیل شدن آن به مکان تاکید دارد و در واقع اجتماع پذیری را جزء اصلی در ارتقاء فضا به مکان و برانگیزش حس مکان، هویت مکان و روح مکان قلمداد می کند.

#### منابع و کتاب شناسی

۱. اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، اولگ (۱۳۷۸) هنر و معماری اسلامی، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۱) هایدگر و پرسش بنیادین، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۴. اردلان، نادر و لاله، بختیار (۱۳۸۰) حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی)، ترجمه حمید شاهرخ، نشر خاک، تهران.
۵. افروغ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۶. افشار نادری، کامران (۱۳۷۸) از کاربری تا مکان، مجله معمار، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۸.
۷. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱) معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، با مقدمه مهدی حجت، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید بهشتی.
۸. الیاده، میرچا (۱۳۷۲) تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
۹. الیاده، میرچا (۱۳۷۵) مقدس و نامقدس،

#### نتیجه گیری و جمع بندی

از دیدگاه نوربری شولتز در انطباق با نظریات هایدگر و هوسرل، می توان به مواردی چند اشاره کرد:

۱. مطابق با نظریه هایدگر، از دیدگاه شولتز نیز هستومندها بر دو دسته اند: آنهاکه «هستی طبیعی مستقل» برایشان فرض می شود، مانند آب و باد، و آنهاکه «هستی خود را از انسان دارند»، یعنی مصنوعات بشری. بر این اساس محیط زیست شهری ترکیبی از هستومندها را در بر دارد یعنی ترکیبی از هستومندهایی که هستی طبیعی دارند و آنها که مصنوع دست بشر بشمار می روند که با چهارگانه های هایدگر (زمین، آسمان، ایزدان و فانیان) نیز پیوستگی دارد.

۲. پس از تقسیم بندی به دو گونه فوق الذکر، شولتز بنا به رویکرد توصیفی «روش پدیدارشناختی هوسرلی»، هستومندها را به دو دسته: الف) چشم اندازها «چشم اندازهای کلاسیک (فضاهای زیستای یونانی)، چشم انداز رمانتیک (جنگلهای اسکاندیناوی و نورژ)، چشم انداز کیهانی (بیابان) و چشم اندازهای ترکیبی (فضاهای شهری)» و ب) مجتمع های زیستی «مجتمع زیستی طبیعی (آبادی و روستا)، مجتمع های زیستی اجتماعی (فضاهای شهری)، مجتمع های عمومی (نهادهای جامعه) و مجتمع های خصوصی (خانه و مسکن برای خانواده)» تقسیم می کند.

۳. شولتز همان هستومندها را بنا به رویکرد تحلیلی «پدیدارشناسی هایدگری» بر اساس «گونه شناسی، مکان شناسی و ریخت شناسی» تقسیم می کند.

۴. در گونه شناسی، شولتز به چهار محرک کننده و جودی انسان یعنی «حالت روحی، فهمیدن، گفتگو و هستی با دیگران» اشاره می کند.

۵. در مکان شناسی به بررسی خواص و امکانات فضای زنده و تاکید بر نظم و استفاده از اصول هندسی و گشتالتی در پنج مولفه «شیء یا چیزهای تودستی، نظم (استفاده از اصول گشتالتی)، هندسه (کار بست اصول هندسی) نور (آسمان در مقابل زمین به مثابه ایزدان در مقابل فانیان) و در نهایت مولفه زمان (تاریخیمندی فهم)» اشاره می کند.

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۲۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹  
No.26 Autumn & Winter

۹۰

- ترجمه نصرالله زنگوئی، تهران، سروش.
۱۰. بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴) جایگاه کیهان شناختی دایره و مربع در معماری مقدس، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۵-۱۴.
۱۱. توسلی، محمود و ناصر، بنیادی (۱۳۷۶) طراحی فضاهای شهری، دفتر مطالعات شهرسازی و معماری ایران.
۱۲. توسلی، محمود (۱۳۷۱) اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۳. حجت، عیسی (۱۳۸۴) هویت انسان ساز و انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری)، هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۵۵-۶۲.
۱۴. خاتمی، محمود (۱۳۸۴) جهان در اندیشه هایدگر، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم.
۱۵. دارتیک، آندره (۱۳۷۶) پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه دکتر محمود نوالی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۱۶. دی.کی، چینگ (۱۳۷۳) معماری: فرم، فضا، نظم، ترجمه زهرا قراگزلو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳) معرکه جهان بینی ها، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب.
۱۸. روسک، جوزف و رولند وارن (۱۳۵۵) مقدمه ای بر جامعه شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، نشر فروردین.
۱۹. ریخته گران، محمد رضا (۱۳۸۰) پدیدارشناسی و فلسفه های اگزیستانس، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
۲۰. شیخ صدوق (۱۴۱۳ قمری) من لایحضره الفقیه، (دوره ۴ جلدی) انتشارات جامعه مدرسین قم.
۲۱. قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۸۶) معنی در معماری غرب، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۲۲. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.
۲۳. کالن، گوردن (۱۳۷۷) گزیده منظر شهری، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۴. کوزز، لوئیس آلفرد (۱۳۷۸) نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
۲۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۶. لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۷۵) پدیدارشناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
۲۷. لینچ، کوین (۱۳۸۱) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
۲۸. لینچ، کوین (۱۳۷۶) تئوری شکل خوب شهر، ترجمه دکتر حسین بحرینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۹. مدنی پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضای شهری نگرشی بر فرایندی اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی.
۳۰. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵) زیبایی شناسی در معماری و اسازی، نشریه مسکن و انقلاب، تابستان ۱۳۸۵.
۳۱. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵) خوانش اندیشه دریدا در معماری، هنر پارسی، اصفهان، سال دوم شماره ۹.
۳۲. محمودی نژاد، هادی و محمدرضا بمانیان (۱۳۸۷) پدیدارشناسی مکان: به جانب ارتقاء فضا به مکان شهری، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریها.
۳۳. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۹) فضا و مکان در طراحی شهری، تهران، انتشارات طحان.
۳۴. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵) معماری دیکانستراکشن، نشریه هنر پارسی، اصفهان، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۰-۳۳.
۳۵. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۴) برون رفت از بی هویتی در معماری و شهرسازی، همایش هویت، هنر و معماری مرکز ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.
۳۶. محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۷) پدیدارشناسی مکان: ارتقاء فضا به مکان شهری، نشریه علمی پژوهشی علوم و تکنولوژی محیط زیست، زمستان ۱۳۸۷.
۳۷. نُوربری شُولتز، کریستیان (۱۳۸۲) معماری: معنا و

مکان، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان.  
۳۸. نُوربری شُولتز، کریستیان (۱۳۸۱) مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یار احمدی، تهران، نشر آگه، چاپ اول.  
۳۹. نُوربری شُولتز، کریستین (۱۳۸۰) تفکر هایدیگر در معماری، ترجمه نیر طهوری، نشریه معمار، شماره ۱۲.  
۴۰. نوری، محدث (۱۴۰۸ قمری) مستدرک الوسایل (دوره ۱۸ جلدی)، نشر موسسه آل البيت، قم.

41. Alexander, C. (1979) the Timeless Way of Building, Oxford University Press, New York.
42. Ashihara, Y. (1983) the Aesthetic Townscape. MIT Press.
43. Moran, Dermot (2000) Introduction to Phenomenology, Great Britain: Clays Ltd.
44. Merleau Ponty, M. (1962) Phenomenology of Perception, New York: Humanities Press.
45. M. Heidegger, ,The Thing, in poetry, Language and Thought, New York, 1971, pp.165-173
46. In wood, Michael. (1999). A Heidegger Dictionary. UK: Blackwell Publisher Ltd.
47. Seamon, David (1987) Phenomenology and Environment Behavior Research, In: Behavior and Design. New York: Plenum.
- 48.
49. Arefi, Mahyar (1999) Non-place and placeless ness as Narratives of loss: Rethinking the nation of place. Journal of urban Design, vol.4, No.2.
50. Heidegger, (1971) Poetry, Language, Thought, trans. A. Hofstadter, Harper & Row, New York.
51. Heidegger, (1972) On Time and Being, trans. J. Stambaugh, Harper & Row, New York.
52. Heidegger, (1958) The Question of Being, trans W. Kluback and J. T. Wild ,T Wayne, New York

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۲۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹  
No.26 Autumn & Winter

■ ۹۲ ■